

مکان فی نفسه و اشیاء فی نفسه تفسیر فلسفه استعلایی کانت درباره مکان

سیدموسی دیباج*

چکیده

در نظریه کانت مکان و زمان شرط و ممهّد نسبت اشیا با یکدیگر (*Verhältnis*) در مکان (و زمان) است، اما همچنین مکان (و زمان) با ما نسبت و رابطه‌ای (*Beziehung*) دارد که غیر از نسبت و رابطه اول است. ما در این تحقیق بیان خواهیم کرد که چنانچه نسبت اشیا با یکدیگر در مکان، نسبت و رابطه‌ای صرفاً مکانی باشد، کانت باید به اصالت مکان پیش از نسبت مکان با ما و نیز اصالت مفهوم مکان پیش از مفهوم زمان اقرار نماید. این تحقیق متضمن مطالعه متنی از نقد عقل محض کانت است که در تعقیب دیگر تحقیقات درباره مسئله جوهریت مکان - آنچنان که در عرشیه مکانیه و فریده مکانیه ظاهر شده است - می‌آید.

مکان از طریق تجربه روابط پدیدارهای مکانی ظاهر نمی‌شود، بلکه بازنمایی مکان امکان تجربه مذکور را میسر می‌سازد و یقین ما به واقعیت مکان نسبتی با شناسایی تجربی ندارد و ما بی هیچ تجربه‌ای پیشاپیش در مکان گرفتار هستیم. کانت باید مکان را مطلقاً بیرونی لحاظ کند، زیرا خود وی بیرون بودن اشیا از من را به معنای مکانی آن بازگردانده است، بدین معنی که مکان غیر از آنچه که در صورت محض در دسترس فاهمه است، خود از جایی است که بالاصاله از من شناسا متمایز و جداست و اعتبار آن ورای اعتبار شناسایی و فاهمه ما از مکان است. اما برای کانت، مکان صرفاً شرط ظهور

*. دانشیار گروه فلسفه دانشگاه تهران؛ dibadz@hotmail.com

[تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۸/۱۵؛ تاریخ تایید: ۱۳۸۸/۱۱/۲۷]

اشیائی است که در خارج بر ما ظاهر می‌گردد، گرچه نسبتی با تعینات مربوط به اشیاء فی نفسه ندارد. بدین ترتیب، می‌توان پرسید که پس کجاست آن مکانی که مکان اشیاء فی نفسه است.

ما هیچ دلیل ایجابی‌ای از جانب کانت مبنی بر نفی مکان فی نفسه حامل اشیاء نداریم و این امر که مکان یکی از ویژگی‌های شیء فی نفسه نیست، بدین معنی نیست که شیء فی نفسه در مکان نیست. به نظر ما عبارات کانت در مرز تصدیق مکان به مثابه جوهر است. چنانچه مکان همچون امر داده شده، پیشینی باشد، هیچ‌گاه به ویژگی شیء فی نفسه تقلیل نمی‌یابد و شیء فی نفسه به مثابه جوهر در مکان با جوهر مکان مواجهه و مناسبتی ندارد. اما چنانچه نپذیریم که مکان جایی است که اشیاء فی نفسه در آن‌اند، پس این اشیاء فی نفسه در کجا هستند؟

واژگان کلیدی: مکان، فضا، شیء فی نفسه، فلسفه استعلایی کانت، پدیدارهای فضایی، عرشیه مکانیه، فریده مکانیه.

مقدمه

ذکر این نکته اجمالی در آغاز سخن مفید است که کانت بین دو نسبت *Verhältnis* یعنی ارتباط اشیاء در مکان (و زمان) و نسبت آنها با یکدیگر و *Beziehung* یعنی نسبت مکان (و زمان) با ما تمییز قائل شده است. بدین جهت رابطه اشیائی که در مکان (یا زمان) با یکدیگر نسبت دارند و رابطه مکان (یا زمان) نسبت به ما یکی نیست. حال پرسش این است که آیا نسبت مکانی اشیاء بعضی بعضی نسبتی بالذات مکانی است؟ اگر چنین باشد پیشاپیش مفهوم مکان را بدون هیچ قید و شرطی اصالت بخشیده‌ایم؛ یعنی بدون ملاحظه نسبت مکان با خودمان، مکان را همچون امری فی نفسه پذیرفته‌ایم. توضیح مطلب اینکه در نظر کانت، مکان از واقعیت عینی برخوردار است، اما نه از آن جهت که به اشیاء بیرونی منسوب است، بلکه به صرف نسبت و رابطه (*Relation*) اشیاء بیرونی با صورت حساسیت قوه شناخت ما واقعی محسوب می‌شود. کانت شرط اصلی و ضروری روابطی را که در ضمن آن اشیاء می‌توانند بیرون از ما مشهود گردند، همان صورت پایدار پذیرایی اشیاء دیگر توسط ذهن می‌داند. این دیدگاه کانت ضامن بیشترین تقلیل معنای عینیت مکان و واقعیت مکانی است. در ایده‌آلیسم استعلایی او، اگر بازنمون‌های اشیاء همواره به ذهن ما وارد نمی‌شدند و ذهن آنها را به طور پیوسته نمی‌پذیرفت، دیگر به هیچ روی مکان معنایی نمی‌داشت. هر چیزی که در شناخت است، به شهود متعلق است و لذا شهود دربردارنده مناسبات مکان‌هاست. بدین ترتیب، شهود امتداد و تغییر مکان در شهود حرکت خواهد بود. اما آنچه در مکان حاضر است، از طریق این مناسبات مکانی حاصل نیاید (Kant, 1997, B67) و این مناسبات مکانی به شیء فی نفسه منجر نگردد. باز نمود خود چیزی جز نسبت یک مصداق با موضوع ذهنی از طریق احساس خارجی نخواهد بود و احساس خارجی در یک شیء فی نفسه همچون یک امر درونی نیست. به واسطه

احساس خارجی درمی‌یابیم که اشیاء بیرون از ما در خارج وجود دارند.

زمان توسط احساس درونی شهود می‌شود و مکان توسط احساس بیرونی. تمایز این دو مقوله در نظر کانت به تمایز احساس درونی و احساس بیرونی وابسته است. اما نمی‌توان گفت که مکان یک مفهوم تجربی است که از تجارب خارجی ناشی شده است؛ مکان مفهومی حاصل از تجربه نیست، بلکه زمینه‌ای از تجارب خارجی ممکن است. در نظر کانت، برخلاف آنچه لایب‌نتیس فرض کرده است، مکان یک «مفهوم» درباره روابط خارجی نیست، بلکه مکان زمینه امکان روابط خارجی است. بدین ترتیب مکان یک مفهوم نخستینی است. بدین معنی که برای آنکه اشیائی خارج از من باشند و من اشیائی را همچون اشیاء خارجی بشناسم، مکان باید باشد، نه اینکه مکان باید باشد به این دلیل که صرفاً اشیاء گوناگون مبنای تجارب خارجی هستند. بازنمایی مکان از طریق تجربه روابط پدیدار خارجی حاصل نمی‌شود، بلکه هر تجربه‌ای از طریق این بازنمایی امکان می‌یابد.

با این حال برای کانت، مفهوم مکان صرفاً به عنوان پدیدار واقعیت دارد. کانت میان آنچه اساساً مربوط به شهود پدیدارها و برای هر احساس انسانی به طور کلی معتبر است و آنچه اساساً به شهود پدیدارها فقط به نحو احتمالی مربوط است، تمییز قائل می‌شود (زیرا آن فقط به دلیل یک موقعیت خاص این و آنی معتبر است و نه به صرف نسبت به حاسه). شناخت مربوط به شهود اول حکایت از شیء فی نفسه دارد، اما شناخت مربوط به شهود دوم صرفاً حاکی از پدیدار است. این تمییز به هر حال تجربی است. چنانچه به رسم معمول شهود تجربی به مثابه یک پدیدار محض ملاحظه نشود، گویی امری در آن یافت نمی‌شود که به چیزی فی نفسه بازگردد. در این حالت تمییز استعلایی مفقود است و ما می‌پنداریم که اشیاء فی نفسه را می‌شناسیم، گرچه در عالم حسی حتی با تحقیق تام در اشیاء با چیزی جز پدیدارها سروکار نداریم. رنگین کمان در هنگام باران را یک پدیدار صرف، اما باران را شیء فی نفسه می‌نامیم. این کار در صرف معنای فیزیکی منعی ندارد، اما اگر این شیء تجربی - باران - را به نحو کلی و بدون ارجاع به مطابقت با حواس انسانی ملاحظه کنیم و در این خصوص تحقیق کنیم که آیا حاکی از شیء فی نفسه است یا خیر، در این صورت پرسش از نسبت این تحاکی به شیء پرسشی استعلایی است. نه تنها قطرات باران صرفاً پدیدارهایی بیش نیستند، بلکه صورت کروی آنها «حتی فضایی که در آن فرود می‌آیند چیزی فی نفسه نیستند بلکه صرف تهیئات (modifications) یا مبانی شهود حسی ما هستند؛ شیء استعلایی به هر حال همچنان بر ما ناشناخته می‌ماند.» (Ibid, A45 - A46).

آیا مکان همچون شیء فی نفسه به ادراک می‌آید؟ برای کانت، مکان همانند اشیاء فی نفسه نیست که چنانچه از همه شرایط ذهنی شهود انتزاع شوند، باز همچنان باقی بمانند. مکان چیزی جز صرف صورت همه پدیدارهای حاسه بیرونی نیست. مکان تنها شرط ذهنی حساسیت است که ذیل آن شهود خارجی (و نه شهود درونی) برای ما ممکن می‌شود. کانت سخنی نمی‌گوید که این امر را روشن سازد که چگونه مکان محض یا صورت مکان محض به همه اشیاء مربوط می‌شود. او می‌گوید این حقیقت که ذهن واجد این قابلیت است که از اشیاء متأثر شود، بر همه شهودها از اشیاء متقدم است (A27 - B43). از اینجا می‌توان دریافت که چگونه صورت همه پدیدارها در ذهن مقدم بر همه ادراکات بالفعل است. اما آیا به

راستی نکته اخیر مبین این امر است که مکان محض یا صورت محض مکان شهودی است؟ مسلماً چنین استدلالی خام و صرفاً از نوع مقبولات است.

کانت می‌گوید هم شهود در مکان و هم شهود در زمان اشیاء خارجی را چنان بازنمایی می‌کنند که شهود نفسی ذهن را بازنمایی می‌کند. این گفته بدان منظور نیست که این اشیاء صرفاً توهمی بیش نیستند. کانت می‌گوید که چنانچه در عبارات او پدیدار با صرف توهم یکی پنداشته شود، قصور از خود اوست. بنابراین، مقصود کانت در تأکید پدیدار بودن مکان این نیست که باید آن را یک توهم به حساب آورد. زیرا موضوعات در پدیدار همچون امری به واقع داده شده‌اند، موضوع به عنوان پدیدار باید از موضوع فی نفسه تمیز داده شود، تا بدانجا که پدیدار و ویژگی‌ای که به موضوع نسبت می‌دهیم، صرفاً به نوع شهود ذهنی در نسبت موضوع مفروض با آن وابسته است (B69). بنابراین منظور کانت در اظهار این امر که کیفیت مکان و زمان در نوع شهود من و نه در اشیاء فی نفسه نهفته است، این نیست که اجسام صرفاً به نظر می‌رسند که بیرون از من وجود دارند.

اشیاء به راستی بیرون از ما وجود دارند. کانت بیرون بودن اشیاء از ما را به معنای مکانی آن بازمی‌گرداند. بیرون بودن شیء از من بدین معناست که شیء به جای دیگری غیر از جایی که من خود را در آن می‌یابم تعلق داشته باشد و در آنجا باشد. اینکه در تصور ما اشیاء از یکدیگر بیرون‌اند، یعنی ضرورتاً به واسطه چیزی جز فرق و میز آنها در مکان متمایز نیستند. این امر خود مستلزم تصور مکان است. یعنی تصور مکان مبنا و مقدمه تصور اشیاء گوناگون در مکان‌های گوناگون است. کانت نتیجه می‌گیرد که تصور مکان نمی‌تواند از روابط پدیدارهای خارجی از طریق تجربه به دست آید، با آنکه تجربه خارجی خود تنها از طریق تصور مکان ممکن است.

واقعیت مکان با یقین برخاسته از شناسایی تجربی هیچ نسبتی ندارد. در نظر کانت، قول به واقعیت مطلق مکان - چه واقعیت جوهری و چه واقعیت ذاتی مد نظر باشد - باید با اصول تجربه درافتد. (B56). نتیجه اینکه مکان واقعی عینی دارد، اما این واقعیت از آن جهت نیست که خارج از نسبت اشیاء با قوه شناسایی ما مکانی به اشیاء منسوب است، بلکه مکان صرفاً از جهت نسبتی که با شناسایی ما و با صورت حساسیت دارد، واقعی است و لذا صرفاً به سان پدیدار واقعیت دارد.

در خارج بودن یعنی در فضا بودن. در فضا است که شکل، عظم و تناسب میان اشیاء معین و مقدر می‌شود. واقعیت فضا که یک واقعیت عینی است، هنگامی بر ما آشکار می‌شود که چیزی را به عنوان یک چیز بیرونی در برابر خود داشته باشیم. بنابراین صرف این ادعا که ما با امور عینی سروکار داریم و با آنها روبه‌رو هستیم، خود حاوی ضرورتی برای عینیت اشیاء یا واقعیت آنها نیست، مگر آنکه ارتباط مکانی را پیشاپیش به عنوان ارتباط واقعی در نظر داشته باشیم. این خود مکان و مفهوم بدیهی آن است که ملاک خارجی بودن اشیاء است و تنها با اتکاء بر آن می‌توان جهان را حقیقی و واقعی دید. اگر مکان تنها دربرگیرنده اشیائی باشد که در خارج بر ما عرضه می‌شوند و خود فی نفسه آن چیزی نباشد که اشیاء فی نفسه را دربرمی‌گیرد، اصطلاح «مکان» زائد و غیرضروری و معنای واژه نیز تهی خواهد بود. برای قبول اشیائی که ما را تحت تأثیر قرار می‌دهند، چاره‌ای جز پذیرفتن مکان آنها نداریم و در غیر این صورت،

صرف ظهور چیزهایی که ما آنها را حتی نمی‌توانیم چیز بنامیم (چون فی نفسه چیزی نیستند) مستلزم فرض مکان برای آنها نیست.

و در مکان است که شکل، عظم و نسبت اشیاء با یکدیگر متعین یا تعیین‌پذیر می‌شود. در مکان است که عظم اشیاء و نسبت آنها به یکدیگر تعیین می‌یابد یا تعیین‌یافتنی می‌شود. در نظر کانت، ما نمی‌توانیم حکم به تقارب و تباعد مکانی اشیاء کنیم، مگر در این حد که اشیاء را موضوعات شهود حسی خود بدانیم. اما چنانچه حکم کنیم که همه اشیاء به مثابه مشهودات خارجی در تقارب یا تباعد مکانی‌اند، این حکم به نحو کلی و بدون قید و شرط معتبر است (A28/B44). در فلسفه استعلایی، مکان همچون یک عظم نامحدود داده شده است، بدین معنی که ما پیشاپیش با آن مواجه هستیم و بی هیچ تجربه‌ای پیشاپیش در آن گرفتاریم. شهود ما از مکان گواهی می‌دهد که مکان محدود نیست و خود این شهود نیز با نامحدود بودن مکان درآمیخته است.

حس بیرونی شهود عالم خارجی فی نفسه همچون یک شیء نیست، بلکه صورت معینی است که تحت آن شهود خارجی امکان‌پذیر می‌شود. منظور از حس بیرونی تصویری است که ما از اشیاء به عنوان بیرونی داریم. اما بیرونی یعنی در مکان (A23 – B37) و ما از طریق حس خارجی به اشیاء به مثابه امور خارجی که در مکان‌اند، پی می‌بریم. در تصویر ما از اشیاء خارجی همه آنها در مکان نهاده شده‌اند.

همچنان که نمی‌توانیم زمان را به نحو بیرونی شهود کنیم، نمی‌توانیم مکان را در خود و اندرون خود به شهود آوریم. کانت خود می‌پرسد که آیا مکان و زمان ماهیاتی واقعی‌اند یا اینکه تنها تعینات یا نسبی میان اشیاء هستند که به اشیاء تعلق دارند، اگرچه خود به شهود در نمی‌آیند یا اینکه روابطی هستند که صرفاً به صورت شهود و قوام ذهنی ذهن ما ملحق می‌شوند.

مکان همچون صفتی نیست که در اشیاء فی نفسه دریافتنی باشد، یعنی شرط ضروری وجود اشیائی باشد که حتی چنانچه همه اشیاء از بین بروند آن کماکان ماندگار باشد. کانت می‌گوید بر بارکلی حرجی نیست که معتقد بود اجسام صرفاً توهمات بیش نیستند؛ حتی وجود خود ما نیز توهمی بیش نیست و بر این پوچی هیچ کس را نمی‌توان مقصر دانست (B71).

مفهوم استعلایی پدیدارهای فضایی حاکی از این است که در مکان مطلقاً چیزی به عنوان شیء فی نفسه نخواهد بود و مکان صورتی نیست که مخصوص به چیزی فی نفسه باشد، بلکه اشیاء فی نفسه به هیچ وجه بر ما معلوم نمی‌شوند و آنچه ما اشیاء خارجی می‌نامیم چیزی نیستند مگر صرف بازمودهایی از احساس ما که مکان صورت آن است. مطابق واقعی مکان یعنی شیء فی نفسه نمی‌تواند از طریق بازمودهای تجربی شناخته شود بلکه هیچ گاه در تجربه مسئول عنه نخواهد بود (B46). اشیاء به عنوان پدیدارها نمی‌توانند فی نفسه باشند، بلکه تنها در ما موجودند. اشیاء فی نفسه که از همه قابلیت‌های حواس ما منتزع‌اند، به نحو تام برای ما ناشناخته باقی می‌مانند (A43).

مع‌ذالک مکان ایده‌آل مکانی است که در آن اشیاء فی نفسه که مدرک عقل است، ملحوظ گردند. ایده‌آل فضا هنگامی آشکار می‌شود که اشیاء به نحو فی نفسه یعنی از طریق عقل بدون در نظر گرفتن قوام‌بخشی حساسیت ما ملاحظه شوند. پس هر واقعیت تجربی از فضا با ایده‌آل استعلایی آن همراه

خواهد بود.

اما اگر شرط امکانی همه تجربه‌ها را کنار بگذاریم و آن را همچون مبنای اشیاء فی نفسه بدانیم، فضا چیزی نیست (A28 – B44). مفهوم استعلایی پدیدارهای مکان یادآور این مهم است که هر چیزی که در فضا شهود شده باشد، مطلقاً شیء فی نفسه نیست و مکان صورتی نیست که مناسب چیزی فی نفسه باشد. بلکه ما به اشیاء فی نفسه نیز مطلقاً معرفت نداریم و آنچه که به عنوان اشیاء خارجی نامیده شده چیزی جز بازنمودهای احساس ما نیست، بازنمودهایی که صورت آنها مکان است، اما متناظر حقیقی آن یعنی شیء فی نفسه از طریق این بازنمودها شناخته نمی‌شود و نمی‌تواند شناخته شود (B46).

کانت مدعی است که از آنجا که نمی‌توانیم شرایط خاص حاسه را به شرایط امکان اشیاء بسط دهیم، بلکه شرایط خاص حاسه صرفاً به شرایط پدیداری اشیاء بسط می‌یابد، پس می‌توانیم به درستی بگوییم که «مکان نه متناظر همه اشیاء فی نفسه بلکه متناظر همه اشیائی است که می‌توانند به نحو خارجی بر ما عیان شوند» (A27-A28). این سخن که مکان متناظر اشیائی است که می‌توانند به نحو خارجی بر ما عیان شوند، تعریف مکان با ذاتیات مکان و بنابراین امری دوری است. به علاوه عیان شدن اشیاء بر ما به شهود مکان منجر می‌شود و از این طریق خود مکان بر ما عیان نمی‌شود، زیرا مکان همچون اشیاء نیست. چگونه با عیان شدن اشیاء مکان هم عیان و پدیدار می‌شود؟ این سخن، همان‌طور که در دیگر مقالات خود اشاره کرده‌ایم، یک خطای شایع میان فیلسوفان است و گرنه مکان، چه مکان محض و چه مکان اشیاء مکانی، خود فی نفسه پدیداری مرئی نیست. هیچ کس مکان را نمی‌بیند، اما هر کس به آن یقین دارد. مکان و فضای محض هیچ‌گاه متناظر همه اشیائی نیست که بر ما ظاهر می‌شوند. در حالی که می‌توان از فضاها و مکان‌های متعلق به همه اشیاء طبیعی درکی داشت، اما مکان محض مکان متناظر این شیء و آن شیء یا مجموع آنها نیست تا از طریق درک اشیاء مکانی درک و فهمی از آن حاصل کنیم. به علاوه، چنانچه مکان متناظر همه اشیاء عیان شده بر ما دانسته شود، هنوز از خود آن و تمامیت آن درکی نخواهیم داشت؛ چرا که هنوز بسیاری از اشیاء بر ما آشکار نشده‌اند. بنابراین مشخص می‌شود که گرچه همه اشیاء در مکان پدیدار می‌شوند، اما مکان از آن حیث که مکان است، متناظر و متقابل و مصداق همه اشیاء یا برخی از آنها یا یکایک آنها نیست. مکان اعم از همه اشیاء (پدیداری و غیرپدیداری) است و نه همه اشیاء.

در محدوده نقد عقل محض نمی‌توان شرایط خاص احساسات مکانی را شرایط امکان اشیاء دانست، بلکه صرفاً می‌توان شرایط خاص احساسات مکانی را شرایط ظهورات اشیاء فرض کرد. مکان سبب درک همه اشیائی می‌شود که در خارج بر ما عرضه می‌شود، اما اشیاء فی نفسه و شهود آنها را توجیه نمی‌کند. از طریق مکان و تنها مکان است که اشیاء خارجی می‌توانند موضوعات و اشیاء برای ما باشند. مکان واقعی یعنی مکانی که اعتبار عینی داشته باشد، با موضوعات خارجی که در برابر ما به عنوان شیء ظاهر می‌شوند، مرتبط است. کانت درباره مکان چنین می‌اندیشد: مکان از احساس‌های مربوط به عالم خارج انتزاع نشده است. من یک چیز را تنها هنگامی تصور می‌کنم که آن را بیرون خود (extra me) در جایی که متمایز از جایی است که در آن هستم، ببایم. من نمی‌توانم مفهوم مکان را از تجربه اشیائی که از من متمایزند انتزاع کنم، زیرا نمی‌توانم آنها را به مثابه اشیاء متمایز، بی‌آنکه پیشاپیش آنها را در فضا و مکان

به تصور درآورم، تجربه کنم. تصور مکان همچون زمان فارد و یگانه است. در تصور مکانی همه نواحی مکان به مثابه اجزایی از یک مکان واحد بی حد و مرز نمایان می‌شوند؛ نه اینکه مکان همچون یک مفهوم کلی با مصادیق متعدد انگاشته شود. مکان یک شهود محض است و البته این شهود فارد و بسیط است. این شهود کاملاً بسیط است، زیرا مرکب از احساس‌ها نیست.

پس می‌توان گفت که مکان پیش‌فرض احساس‌های خارجی ما از جهان است. مکان یک تصور ضروری است؛ تصویری ماتقدم است که مبنای همه شهودات خارجی است. می‌توانیم مکانی بدون اشیاء را به اندیشه آوریم، اما نمی‌توانیم تصور کنیم که مکانی نباشد. کانت معنای مکان را منحصر به همین «شرط امکان پدیدارها» می‌کند. مکان امر متعین متکی بر پدیدارهاست. و یک تصور ماتقدم است که بالضروره پدیدارهای خارجی را بنیاد می‌بخشد.

اگر چنین فرض شود که مکان (و زمان) فی نفسه عینی و شرایط امکان اشیاء فی نفسه‌اند، پس پیش از آن باید فرض کرد که تعداد زیادی از قضایای یقینی و تألیفی ماتقدم در خصوص مکان وجود دارند. شهود مکان منشأ این گونه قضایای تألیفی ماتقدم است. شهود مکان چنانچه صرفاً شهود مکان ریاضی یعنی مکان متعلق هندسه باشد، هنگامی متقدم خواهد بود که صرفاً آن را در مورد اشیاء مثالی و ریاضی به کار گیریم نه در خصوص اشیاء مادی. مقصود از اینکه مکان نسبت به اشیاء فی نفسه ماتقدم است، صرفاً این است که اشیاء فی نفسه در مفهوم حضور مکانی مداخله علی ندارند. نتیجه اینکه مکان فی نفسه صرفاً یک مکان ریاضی و مقدم بر اشیاء مثالی و ریاضی نیست و بنابراین گزاره‌های تألیفی ماتقدم مربوط به آن اعم از گزاره‌های ریاضی‌اند. چنانچه مفهوم مکان به مکان ریاضی محدود گردد، شهود چنین مکانی هنگامی متقدم خواهد بود که علاوه بر اشیاء مادی، اشیاء مثالی و ریاضی نیز در حضور مکانی مداخله علی نداشته باشند.

از وجود داشتن اشیاء مثالی در مکان درمی‌یابیم که مکان محدود به وجود اشیاء مادی مشروط به آن نیست. بنابراین مکان می‌تواند محضر و مجلای شئون غیرمادی و موجودات نامحسوس نیز باشد. به رغم این نکته، مکان حاکی از هیچ وصفی از اوصاف اشیاء فی نفسه مثالی یا غیرمثالی یا نسبت‌های آنها با یکدیگر نیست. مکان از هیچ یک از اوصاف و تعینات حقیقی اشیاء حکایت نمی‌کند. هیدگر به پیروی از کانت بر این عقیده است که اشیاء بدان گونه نیستند که فضایی را در عالم اشغال کنند که می‌تواند فضای اشیاء دیگر باشد. یک ابزار را نمی‌توان به نحو انتزاعی از دیگر موجودات جدا در نظر گرفت و به همین نحو یک مکان را نمی‌توان بدون ملاحظه دیگر مکان‌ها صرفاً به نحوی عاری از دیگر فضاها در نظر آورد. این مکان به همراه دیگر مکان‌ها شبکه‌ای از کلیت مکان‌ها (Platzganzheit) را می‌سازد. در این باره که این شبکه در کجای فضا و مکان اتفاق افتادنی است، هیدگر و فیلسوفان پیرو او سختی به میان نیاورده‌اند. هیدگر ادعا می‌کند که انتزاع ما از مکان اشیاء تصور کلی ما را از مکان به وجود می‌آورد، در حالی که ظاهراً درک و دریافت کلیتی از مکان‌ها امری محال و ناممکن است، چرا که هیچ فضایی را نمی‌توان بدون نسبتی با فضاها دیگر طرد کرد و آن را در کلیتی از مکان‌ها و فضاها مؤثر ندانست. از آنجا که ذهن نسبت به اشیاء منفعل است و از آنها تأثیر می‌پذیرد، بالضروره و منطقاً متقدم بر همه

شهودات اشیاء است. بنابراین، صورت‌های پدیدارهای یک شیء و از جمله مکان آن شیء مقدم بر همه دریافت‌های فعلی به ذهن عطا شده است. به عبارت دیگر، این صورت‌ها نخستینی‌اند. کانت نمی‌گوید که آیا این صورت مکانی مقدم است یا ذهن. چنانچه منطقی‌اً ذهن مقدم بر این صورت باشد، مکان دیگر هیچگاه از اصالت عینی و مکانی برخوردار نخواهد بود.

مکان از آن جهت که بازنمون است، همه اشیاء مکانی را در برمی‌گیرد، در حالی که این بازنمونی خودبه‌خود به تمامیت و بساطت مکان دلالت نمی‌کند. پرسش اینجاست که این عمومیت و تمامیت مکان، که همه چیز از خرد و بزرگ را در جهان شامل می‌شود، چگونه در صورت شهود یا بازنمون مکان توجیه‌شدنی است. فضا یک چیز بیش نیست و چنانچه ما از فضاهای مختلفی گفت‌وگو می‌کنیم، این فضاها چیزی جز اجزاء یک فضای واحد نیست. هیچ یک از این اجزاء نمی‌توانند بر فضای دربرگیرنده یگانه مقدم باشند. این اجزاء نسبت به مکان و فضای یگانه و فراگیرنده همچون اجزای تألیفی یک امر مرکب نیستند که مکان و فضای واحد از آنها ترکیب شده باشد، بلکه تنها در فضای محض اندیشه و ادراک می‌شوند.

کانت به درستی دریافت که شهود از مکان (و زمان) هر چه قدر هم که به نحوی اعلی ممتاز باشد، باز نمی‌تواند سبب نزدیکی ما به بنیاد اشیاء فی‌نفسه گردد (A43). اما او نتوانست شهود مکانی را با ادراک مکان فی‌نفسه یکی پندارد. به گمان او شهود مکان به مکان فی‌نفسه متمایل نیست چرا که شهود فی‌نفسه آن چیزی نیست که آن را چنان شهود می‌کنیم.

نتیجه اینکه در بهترین وجه از تفسیر استعلایی کانتی از مکان، امکان اشیاء مشروط بر شرط مکان و نه امکان مکان است؛ اما مکان چیزی بیش از امکان آن نیست. نمی‌توان گفت مکان امکان استعدادی دارد، زیرا مکان خود فی‌ذاته جز امکان نیست. به راستی این مکان است که امکان همه اشیاء و موجودات است، چه این اشیاء و موجودات متحقق باشند چه هنوز نامتعلق. اشیائی ممکن است باشند که همچون اشیائی فی‌نفسه هنوز موضوع حس ما نشده باشند، اما ممکن نیست اشیائی در بیرون از مکان باشند. برخلاف نظر کانت باید گفت که مکان نه تنها اشیاء بالفعل را دربرمی‌گیرد، بلکه محل و مکانی است برای اشیاء بالقوه و اگر این گونه نبود هیچ‌صیوروت و حرکتی برای اشیاء در مکان نمی‌بود. اینکه اشیاء می‌توانند بالفعل نباشند و سپس بالفعل گردند به سبب امکانی است که در مکان حامل اشیاء متصور است. بنابراین، مکان هم مکان اشیاء بالقوه است و هم مکان اشیاء بالفعل. هر چه هست در مکان است و غایب از مکان نیست، گرچه بسیاری از امور از ما غایب است. بدین بیان می‌توان شرط مکان را داخل شرط امکان اشیاء دانست، در حالی که شرط حساسیت را نمی‌توان همانگونه که کانت گفته است، جزو شرط امکان اشیاء و داخل آن دانست (A27/B43).

چنانچه همچون کانت بپذیریم که مکان صرفاً شرط ظهور اشیاء است و تنها دربرگیرنده اشیائی است که در خارج بر ما ظاهر می‌شوند، می‌توان پرسید پس کجاست آن مکانی که مکان اشیاء فی‌نفسه است و امتیاز چنین مکانی چیست. حتی چنانچه مکان را صرفاً شرط ظهور اشیاء فرض کنیم، برای فرض چنین مکانی باید دلایلی ایجابی بر نفی مکان فی‌نفسه حامل اشیاء داشته باشیم و آنچنانکه بدیهی است،

چنین دلایلی را نمی‌توان عرضه کرد.

حاصل آنکه مکان یا فضا در نظر کانت هیچ ویژگی‌ای از ویژگی‌های اشیاء فی نفسه یا نسبت‌های آنها با یکدیگر را ظاهر نمی‌سازد. این بدان معنی نیست که اشیاء فی نفسه می‌توانند در مکان نباشند. آیا از فی نفسه بودن و جوهری بودن اشیاء هیچ راهی به مکان نیست؟ چنانچه مکان فی نفسه باشد، نمی‌توان پذیرفت که در مقام مکان بماهو مکان شیء فی نفسه‌ای به عنوان شرط مکان ظاهر گردد. کانت تصریح کرده است که مکان را مناسبتی با تعینات مربوط به اشیاء فی نفسه نیست (A26/B42). هیچ تعیین مطلق یا نسبی‌ای نمی‌تواند پیش از وجود اشیائی ذوتعین باشد و بنابراین، مکان شهودی ماتقدم است. به عبارت دیگر چنانچه مکان همچون امر داده شده پیشینی فرض گرفته شود - همچنانکه از مفهوم آن برمی‌آید - هیچگاه صرفاً به یک ویژگی از شیء فی نفسه تقلیل نخواهد یافت. شیء فی نفسه به مثابه جوهر در مکان هیچگونه مخالفت و ممانعتی با جوهر مکان ندارد. به گمان ما عبارات او ناخواسته در مرز تصدیق مکان به مثابه جوهر است.

اشکال این است که چنانچه نپذیریم که مکان جایی است که اشیاء فی نفسه در آن هستند، باز باید جست‌وجو کنیم که این اشیاء فی نفسه در کجا هستند. چه وجود اشیاء فی نفسه را بپذیریم چه نپذیریم این پرسش مطرح است که به هر حال آنها در نفس الامر در چه ظرفی واقع‌اند. و چون مسلم است که آنها در لامکان نیستند - چرا که در این صورت باید وجود لامکان را بپذیریم - پس در مکانی واقع‌اند. پس نمی‌توان اساساً و بالذات مکان را از اشیاء فی نفسه به نحوی منقطع ملاحظه کرد، این کار نشدنی است.^۱

پی‌نوشت‌ها

۱. و این تفسیر از نظریه کانت را چون نیک بنگری، درستی اقوال حکما و متکلمان را درباره ثبوت و حال خواهی یافت. اینان به آنچه به وجود و عدم موصوف نگردد، «حال» اطلاق کرده‌اند و گفته‌اند که حال به ثبوت توصیف شود، آن ثبوت که مشروط به وجود نباشد و ثبوت شیء همان حد شیء است و نه وجود شیء. و نفی حال به مکان مطلق مؤدی باشد و اثبات حال به مکان مثبت یا مکان شیء. و اثبات حال همان حد شیء مکانی است که بود شیء و نبود شیء مکانی است و تنها در مکان است که به راستی حد شیء واسطه وجود و عدم شیء می‌نماید و لاغیر و دانی که حد شیء همان حقیقت شیء باشد و بدین سان، مکان شیء ماهیت شیء نمایان گردد.

منبع

Kant, Immanuel. (1997). "The Transcendental Doctrine of Elements, First Part: The Transcendental Aesthetic" in *The Cambridge Edition of the Works of Immanuel Kant Critique of Pure Reason*, pp.155-192, Cambridge: Cambridge University Press.